

- کارگران جهان متحد شوید! -

شورای امنیت شریک جرم جنایات اسرائیل

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

شورای امنیت سازمان ملل روز دوشنبه ۱۷ نوامبر در نشست خود قطعنامه ای را با ۱۳ رای موافق و دو رای ممتنع، در تأیید و استقبال از «طرح بیست ماده ای» دونالد ترامپ («طرح جامع برای پایان دادن به درگیری در غزه»)، که در ۲۹ سپتامبر ارائه شده بود، را تصویب کرد.

این قطعنامه از ایجاد نهادی به نام «هیئت صلح» به ریاست ترامپ، به عنوان یک اداره انتقالی با وظایف جامع و از جمله بازسازی غزه، کنترل بر کمک رسانی و همه برنامه های اقتصاد و... را در دست دارد و بر غزه حاکمیت میکند. یک «کمیته تکنوکرات» فلسطینی زیر نظر «هیئت صلح» قرار است، مدیریت روزمره و ارائه خدمات در نوار غزه را به عهده بگیرد. علاوه بر این یک «نیروی بین المللی تثبیت» (ISE) تحت فرماندهی واحد و زیر نظارت «هیئت صلح» ایجاد میشود و با کمک پلیس فلسطینی وظیفه تامین امنیت مرزها، تثبیت امنیت غزه را، از کانال خلع سلاح غزه و نابودی زیرساختهای نظامی و... در همکاری و هماهنگی با اسرائیل و مصر انجام میدهد.

بر اساس قطعنامه نیروهای اسرائیل به تدریج و طبق زمانبندی طرح ترامپ برای خلع سلاح غزه، از غزه خارج میشوند و البته تا رفع خطر «تروریسم»، اسرائیل «یک حضور پیرامونی امنیتی» را خواهد داشت. طبق این قطعنامه زمانی که «تشکیلات خودگردان فلسطین» برنامه «اصلاحات خود»، همانطور که در طرح ترامپ آمده بود، را با موفقیت کامل اجرا کند، ممکن است راه برای اداره دوباره آنها در غزه باز شود. بعلاوه بعد از اجرای کامل «اصلاحات» و «پیشرفت بازسازی»، ممکن است شرایط برای یک مسیر «معتبر» به سوی دولتمندی شدن فلسطین آماده شود.

بیانیه جبهه متحد کارگری درباره رأی کنست دولت اشغالگر اسرائیل به اعدام اسیران فلسطینی

صفحه ۲

خزان پنهان امنیت اجتماعی؛ مردم! بجای بیمه به خرید طلا پناه ببرید!

مصطفی اسدپور

این جمله مَثابه عقل سلیم به جان مردم افتاده است و در عرض کمتر از شش ماه یک میلیون نفر را به ترک بیمه های اجتماعی کشانده است. خبر از زبان مدیر کل وصول حق بیمه های اجتماعی، ابراهیم کشاورز (سایت خبری سرنویس، نهم آبان ۱۴۰۴) گویای واقعیتی است که از چند سال قبل تر یقه بیمه های اجتماعی را گرفته بود و خبر از بحران جدی در بسیاری زمینه های مهم جامعه داشت. ترک بیمه های اجتماعی، گذشتن از خیر بیمه های بی کیفیت و پشت کردن به شبکه دروغ پراکنی اداره بیمه ها کاملاً قابل پیش بینی بود. آنچه سر و صدا و واکنش های اخیر را دامن میزند از قول ابراهیم کشاورز، هجوم بزرگ کارگران برای امتناع از پوشش بیمه اجباری است. به عبارت دیگر، اینجا کارگران هستند که از پرداخت حق بیمه سر باز میزنند، همه ریسک بیماری و بازنشستگی را به جان میخرند، و... صفحه ۶

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست، همگنی ۵۸۹

۲۰ اکتبر ۲۰۲۵ - ۳۰ آبان ۱۴۰۴

دستمزدهای فقر و تباهی و تحقیر دیگر بس است

مصطفی اسدپور - صفحه ۵

فقر و فلاکت، جدال مرگ و زندگی

در ایران

«رابین هود» های کاپیتالیسم!

ثریا شهابی

فقر و فلاکت و فقدان کمترین دورنمای، نه بهبود، که متوقف شدن سیر رو به صعود متحنی تباهی جمعی مردم در ایران، و بخصوص نیروی کار و خانواده دهها میلیونی طبقه کارگر، که به آن بحران آب و «پانیک» ریس جمهور و ترهات فکر نشده او که حدود نه تا سیزده میلیون مردم تهران را از خطر بی آبی به «ناکجا آباد» منتقل خواهد کرد، زندگی در ایران را هر روز از روز قبل ترسناک تر کرده است. به این وضعیت باید چرخه فرساینده مباحث هر روزه در مورد مذاکرات، تحریم ها و تخاصمات در منطقه و خطر حمله نظامی و وعده و وعیدها در مورد مناسبات نظام با آمریکا و اروپا و چین و روسیه و سوء استفاده ها از «تراژدی» غزه و جنگ در اوکراین و ترهات مقامات، را هم اضافه کرد! از این بیشتر ابعاد گسترده اعتیاد در میان کارگران صنعتی و بخشی که «شاغل» است و اندک «دستمایه» ای برای خرید مواد مخدر دارد، دستگیری ها و احکام اعدام و «شلاق» زدن خانواده قربانی ترور های «آتش به اختیاران» نظام در جنبش زن زندگی آزادی، و دهها و دهها فاجعه دیگر را هم باید به جهنمی که برای مردم در ایران ساخته اند اضافه کرد! تا بتوان گوشه کوچکی از یک تصویر چند بعدی از شرایط وخیم زندگی در ایران، بدست آورد. روزنامه ها و سایت ها و نشریات، از سرسپرده ترین هایشان به نظام و «تندروها» تا اصلاح طلب و ناراضی های «درباری» فعال در بالماسکه های «کارگر پناهانه» نظام، در گفتن و نوشتن در مورد فاجعه فقر و تباهی که بر سر مردم در ایران خراب شده است، گوی سبقت را از هم ربوده اند! هرچه مویه و زاری بر «مزار» یک «زندگی بخوروفییر»، که مدت ها است برای اکثریت مردم در ایران به یک کالای لوکس تبدیل شده است بیشتر، کسب و کار رسانه های «کارگر پناه» و «مردمی» نظام پررونق تر! هرچه گفتن و نوشتن و با آمار و ارقام نشان دادن سیر صعودی «بدبختی» ها بیشتر، بساط رسانه های ایران پرحرف تر و پر رونق تر! ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

با این مصوبه شورای امنیت سازمان ملل، رسماً نه فقط بر نسل کشی مردم فلسطین مهر تأکید زد که به عاملین این نسل کشی و جنایت مدال «حامیان صلح» و امکان حاکمیت بر قربانیان خود را اعطا کرد. این مصوبه لکه سیاهی در پرونده سرتاسر از جنایت شورای امنیت و اعضا آن است.

شورای امنیت رسماً حق حاکمیت مردم و نیروهای فلسطینی بر سرنوشت نوار غزه را لغو و حق داشتن دولت فلسطینی و به رسمیت شناختن آن را به آینده ای نامعلوم سپرده است. به نام خلع سلاح غزه و همه گروههای فلسطینی، حق دفاع از خود مردم فلسطین در مقابل جنایات دولت اشغالگر اسرائیل را از آنان سلب کرده است. شورای امنیت بر هر مقاومتی در مقابل جنایات دولت اسرائیل مهر تروریسم زده و به اشغال فلسطین توسط ارتش تروریستی اسرائیل به نام «تا رفع خطر تروریسم» و «حفظ امنیت اسرائیل» رسمیت کامل داده است. در مقابل این در برابر حق دفاع از خود مردم فلسطین و حفظ امنیت مردم فلسطین در مقابل جنایات ارتش اسرائیل، مزدوران نظامی آمریکا و اسرائیل و تضمین آن سکوت مطلق کرده است.

هنوز جوهر قطعنامه ای که به دولت فاشیست اسرائیل چک سفید برای ادامه کشتار مردم فلسطین داده است، خشک نشده بود که نتایج و عریه کسان کابینه او اعلام کردند که حتی تحمل وعده پوچ و توخالی قطعنامه در تشکیل دولت فلسطین را قبول نخواهد کرد.

شورای امنیت، نه فقط عاملین دو سال کشتار و جنایت و توحش را به کرسی ناجیان «صلح و امنیت» نشاند، نه فقط بابت دوسال ویرانی تمام زیرساختهای اقتصادی، اجتماعی، آموزشی و پزشکی نوارغزه کمترین غرامتی را از آنان درخواست نکرد که بزرگترین قرارداد اقتصادی را با بانک جهانی، موسسات مالی و شرکتها خصوصی، به نام «بازسازی غزه» تضمین کرد. اگر زندگی مردم فقر زده فلسطین در نوار غزه تا دیروز متکی به کمکهای قطره چکانی، «کمکهای انسانی»، جانان نشسته در کاخ سفید و اتاقهای ریاست جمهوری در غرب یا شیوخ عربستان و قطر و... بود، پس از قطعنامه شورای امنیت و بازسازی غزه به کمک بانک جهانی انقیاد کامل و ابدی آنان به بورژوازی جهانی خواهد بود.

شورای امنیت با این قطعنامه خود مهر تاییدی بر این واقعیت گذاشت که این نهاد امری جز حفظ منافع ارتجاع جهانی را در دستور ندارد. نشان داد

قراردادها، تعهدات و قوانین بین المللی چیزی جز کاغذ پاره هایی برای تسویه حساب میان قدرتهای جهانی نیست. نشان داد امنیت، حرمت، انسانیت، حق، آزادی، واژه هایی پوچ برای لاپوشانی کردن معاملات درونی شان است. نشان داد شورای امنیت، شورای عاملین اصلی نا امنی جهان، عامل جنگ و قلدری و میلیتاریسم حاکم بر زندگی بشر و عامل بی حقوقی و فقر چند میلیارد انسان از ساکنان کره زمین است.

قطعنامه شورای امنیت نتیجه بده بستان و معامله گری مشتکی دولت فاسد و مرتجع، از آمریکا، اسرائیل و عربستان تا چین و روسیه و مصر و ترکیه است. قطعنامه شورای امنیت اعلام رسمی این واقعیت است که تا زمانیکه زندگی بشریت بدست این جانیان و کانگسترهای بین المللی است، از سعادت، رفاه، امنیت، آزادی، حرمت انسانی خبری نیست. جهان بدون وجود این کلوب جنایتکار به مراتب امن تر و انسانی تر است.

بی تردید این قطعنامه نه فقط خللی در اراده طبقه کارگر آگاه در سراسر جهان، در عزم بشریت و متمدن و مدافع صلح و امنیت که بیش از دو سال علیه نسل کشی اسرائیل، اعتراض میکند، ایجاد نمیکند، که ضرورت یک تحرک جهانی، هماهنگ و قدرتمندتر علیه این ارتجاع، از دولت فاشیست اسرائیل تا شورای امنیت و سازمان ملل و... را بیش از پیش حیاتی کرده است. باید جهنمی را که بورژوازی برای میلیاردها انسان در کره خاکی ساخته است بر سرشان خراب کرد.

جنبش دفاع از مردم فلسطین، که امروز طبقه کارگر در آن نقش برجسته ای پیدا کرده است، تنها مدافع واقعی مردم فلسطین است. این جنبش طی دو سال جدال تجربیات گرانبهای کسب کرده و آبدیده و قدرتمند شده است. طرح «صلح» خونین ترامپ و شورای امنیت امری جدید برای این جنبش نیست. بی شک راه پایان نسل کشی و راه پشیمان کردن حامیان اسرائیل در شورای امنیت، تقویت و گسترش بیشتر جنبش جهانی دفاع از مردم فلسطین و گسترش نقش طبقه کارگر آگاه در آن و بکار انداختن ظرفیتهای این جنبش و ظرفیتهای طبقه کارگر جهان برای افسار کردن اسرائیل و شرکایش است. حزب حکمتیست (خط رسمی) به عنوان عضوی از این جنبش مردم آزادیخواه و همه سازمانها و فعالین طبقه کارگر را به تلاشی همه جانبه در دفاع مردم فلسطین فرا میخواند.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ آبان ۱۴۰۴ - ۱۹ نوامبر ۲۰۲۵

بیانیه جبهه متحد کارگری درباره رأی کنست دولت اشغالگر اسرائیل به اعدام اسیران فلسطینی

چند روز پیش پارلمان دولت اشغالگر اسرائیل، معروف به کنست، به تصمیمی رأی داد که بر اساس آن اسیران فلسطینی اعدام شوند. این تصمیم، سابقه‌ای بسیار خطرناک در تاریخ این دولت نژادپرست و فاشیست به شمار می‌آید؛ زیرا نه تنها نقض آشکار توافقات بین‌المللی مربوط به اسیران است، بلکه چالشی بی‌شمارانه در برابر جهان محسوب می‌شود؛ به‌ویژه پس از آنکه موجی از به‌رسمیت‌شناختن‌های بین‌المللی کشور مستقل فلسطین آغاز شده است.

این تصمیم جنایتکارانه کنست، بن‌بست و درماندگی این دولت یاغی، مطرود و منزوی در سطح جهانی را بازتاب می‌دهد و ورشکستگی سیاسی آن را در عرصه بین‌المللی برملا می‌کند. از سوی دیگر، این دولت که هرگونه مشروعیت سیاسی، حقوقی و اخلاقی خود را در جامعه انسانی از دست داده است، تلاش می‌کند با این تصمیم القا کند که آنچه انجام می‌دهد اشغال نیست و هیچ مسئولیت حقوقی یا اخلاقی درباره اسیرانی که خود آن‌ها را به اسارت گرفته، بر عهده ندارد.

اسرائیل، که امروز چیزی کمتر از یک «مافیای حکومتی» بر آن حاکم نیست، مانند باندهای مافیایی رفتار می‌کند و تصمیم می‌گیرد و هیچ رابطه‌ای با قوانین بین‌المللی ندارد. بی‌اعتنایی این حکومت که تا مغز استخوان در

ارتکاب جنایت علیه مردم فلسطین فرو رفته است - و توسط دیوان دادگستری بین‌المللی، دادگاه کیفری بین‌المللی و شورای حقوق بشر سازمان ملل محکوم شده - قدرت خود را از حمایت مستقیم و بدون قید و شرط ایالات متحده آمریکا می‌گیرد. اگر این حمایت نبود، این دولت منفور نه می‌توانست پابرجا بماند و نه حتی یک روز به بقای خود ادامه دهد؛ چراکه ذاتاً توانایی استمرار وجودش را در جامعه انسانی ندارد.

دولت اشغالگر اسرائیل، با ماهیتی نازی‌گونه، می‌کوشد بقای خود را از طریق اعدام‌های میدانی در غزه دور از چشم جهان، گرسنه نگاه‌داشتن مردم این منطقه، رها کردن دست شهرک‌نشینان وحشی برای دریدن پیکر مردم کرانه باختری، و دنبال‌کردن سیاست‌های شکنجه و تحقیر اسیران و در نهایت تصویب حکم اعدام آنان، طولانی‌تر کند.

جبهه متحد کارگری برای دفاع از مردم فلسطین، این تصمیم ننگین را به شدیدترین شکل محکوم می‌کند و از تمامی سازمان‌های حقوق بشری می‌خواهد تا قاطعانه در برابر این تصمیم جنایتکارانه بایستند. هم‌زمان، از طبقه کارگر جهان و جنبش همبستگی با مردم فلسطین می‌خواهد که اعتراضات را تشدید کرده و با این سیاست‌ها مقابله کنند تا سرانجام آن‌ها را به شکست بکشانند.

راه آزادی توده‌های فلسطینی و رهایی از کابوس اشغال، در جنبش جهانی همبستگی با مردم فلسطین نهفته است؛ جنبشی که قلب تپنده آن جنبش کارگری است. همان‌گونه که این جنبش توانست شناسایی دولت فلسطین و آتش‌بس - هرچند نسبی - در غزه را بر جهان تحمیل کند، قادر است این فاشیسم حاکم بر اسرائیل را نیز سرنگون سازد.

گویا همه با هم، از جناب رئیس جمهور و سرنشینان بیت رهبری و نماینده مجلس و کارفرمای ناراضی از گرانی مواد اولیه و شاک از فشار کارگری که دستمزد کار انجام داده اش را میخواهد، تا پدری که زیر فشار فقر و ناتوانی از تأمین معاش خانواده خودکشی میکند، همگی «متحدانه» قربانیان این شرایط «تحمیلی» هستند!

گویا از آخوند مفت خور محل، تا کودک گرسنه ای که برای کمک به سیر کردن شکم خانواده، از میز و نیمکت مدرسه برای همیشه خداحافظی کرده و برای کار به جمعیت میلیونی پیوسته است که هر روز در خانه ها و خیابانها و محل های کار و زندگی مشغول «سگ دوزدن» هستند تا دست هایشان بلکه به «نان بخور و نمیر» برسد، همه با هم قربانیان «زبان بسته» ای هستند که باید در انتظار پایان «مرگ بر تحریم» ها و «مرگ بر اسرائیل» و «مرگ بر استکبار جهانی» و «زنده باد ایران»، مانند تا شاید افسار این هیولای فقر و تباهی مهار و کشیده شود!

گویا از کارکنان زندان ها تا سپاه و مقامات وزارتخانه ها و کارگر و کارفرما و بیکار و شاغل و سرمایه دار و فقرا، همه با هم، قربانی شرایطی شده اند که معلوم نیست مسئول آن کی است! انگشت اتهام، به طرف تحریم ها و خطر آمریکا و اسرائیل و «دشمن خارجی» و «خطر جنگ» و مناسبات جهانی و منطقه ای، نشانه رفته است! میزان لج و کتافاتی که رقا و شرکا جانی تر از خودشان، بر جهان پاشانده اند، مجوز ادامه و گسترش و تعمیم نکتی است که بر سر مردم در ایران خراب کرده اند! گویا همه حول «بیچاره ایران» و «زنده باد تعفن جهانی» که تعفن «وطنی» و «ملی» و «خانوادگی» را مشروع و منطقی جلوه میدهد، متحد و «همبسته» شده اند!

برخی اظهارات نهادهای رسمی را بخوانید.

«رویداد۲۴»، به نقل از منابع رسمی در گزارشی تحت عنوان «رکورد تاریخی خط فقر در ایران؛ سقوط ۳۵۰ دلاری حقوق کارگران طی یک دهه»، می نویسد که:

«آمارها نشان می دهد خط فقر در ایران طی ۱۰ سال بیش از ۱۲۰۰ درصد رشد کرده و ارزش دلاری حقوق کارگران از ۵۰۰ دلار در سال ۱۳۹۴ به کمتر از ۱۵۷ دلار در سال ۱۴۰۴ سقوط کرده است.»

«خطر فقر میلیون ها نفر را بلعیده است!» و «بر اساس گزارش «مرکز آمار ایران» در سال ۲۰۲۴، فقر در ایران به سطحی بی سابقه رسیده است؛ حدود ۲۲٪ از جمعیت زیر خط فقر مطلق زندگی می کنند، یعنی نزدیک به ۲۸ میلیون نفر. خط فقر نسبی نیز بیش از ۵۰٪ ایرانیان را در بر می گیرد، به این معنا که نیمی از مردم قادر به تأمین هزینه های اساسی زندگی نیستند.»

به گزارش تجارت نیوز: «با توجه به شرایط خاص اقتصادی و تورمی کشور، بررسی موضوع دستمزد سال آینده باید از حالا جدی شود؛ آن هم در شرایطی که آمارهای رسمی از تورم ۱۰۰ درصدی مواد خوراکی در طول یک سال گذشته حکایت دارد»

دسترنج نیوز: «علی خدایی (نماینده کارگران در شورای عالی کار): انتظار جامعه این بود که دولت، به خصوص پس از تحولات سیاسی، روابط خارجی و اعمال تحریم ها که منجر به کاهش قدرت خرید شد، طرح مشخصی برای کمک به کارگران ارائه دهد، اما تاکنون چنین طرحی در خروجی های دولت مشاهده نشده است.»

«نماینده جامعه کارگری در شورای عالی کار در پایان درباره شروع چانه زنی تعیین حداقل دستمزد ۱۴۰۵ گفت: بر اساس روال سال گذشته شاید جلسات کمیته مزد از ماه آینده آغاز شود»

در این شرایط، رسانه های ریاکار «کارگر پناه»، در هراس از شورش دیگری چون شورش آبان ۱۳۹۸، کلید چراغ «فصل تعیین حداقل دستمزدها» را می زند و صحنه را نورافشانی میکنند! تا به طبقه کارگری که پشیزی برای هیچ یک از نهادها و نمایندگان و مقامات خودگماهر «کارگری» و مضحکه های نشست ها و مذاکرات آنها ارزش قائل نیست، نوری در انتهای تونل تباهی جمعی شان نشان دهند! تا به نیمی از مردم در ایران که زیر خط فقر زندگی میکنند و میلیونها کارگری که کمر خود و خانواده شان زیر فشار فقر خرد شده است، وعده دهند که «نگران نباشید!» فصل تعیین حداقل دستمزدها، می رسد!

در این بازار فریب و ریاکاری، آنچه که بیش از همه مهوع و توهین به شعور متوسط جامعه و طبقه کارگر ایران است، «شو» و «مالسکه» جامعه کارگری» و «نماینده خود گماهره کارگران» و مباحث مشعشع حول «فصل تعیین دستمزدها» و باز شدن میدان «سه جانبه گری» و «چانه زنی» بین دولت و کارفرما و «نماینده کارگری»، برای تعیین حداقل دستمزد است! چنان وقیحانه در این مورد می گویند و می نویسند و تشریفات اجرا میکنند، که گویا چهار دهه است طبقه کارگر ایران در

این میدان حق ابراز وجود جدی و عملی داشته است و از این طریق معیشت خود و خانواده اش را تأمین کرده است! طبقه کارگر ایران، دهه ها است که دست های شورای اسلامی و انجمن های اسلامی و خانه کارگر و «شورای عالی کار» را از مقتضیات زندگی خود کوتاه کرده است! گوش های حاکمیت و کارفرما را اساساً به زور اجتماع و تحصن و اعتصاب و شورش های پی در پی خود، باز کرده، و آنها را مجبور به کمی شل کردن سر کیسه کرده است! خودشان هم میدانند که اعتصابات و اعتراضات و اجتماعات کارگری و شورش های دی ماه و آبان ماه، تنها راه «مذاکره جمعی» طبقه کارگر با طبقه حاکم و نمایندگان در قدرت، بر سر معیشت اش است.

بحث های مشعشع در مورد فصل بحث دستمزدها و تعیین حداقل دستمزد و .. بیش از هر چیز سمباده بر اعصاب خرد شده طبقه کارگری است که میدانند که «زور» از پایین، تنها کانال سوخت و ساز طبقه کارگر ایران با کارفرما و دولت و نظام است. تجربه هزاران اجتماع و اعتراض و اعتصاب و جنگ رو در رو در محل های کار و خیابانها و مقابل نهادهای مسئول و مدیریت و ...، برای رسیدن به همان «نان بخور و نمیر» ی که امروز تماماً به تاریخ سپرده شده است، تاریخ زنده رابطه طبقه کارگر با جمهوری اسلامی در ایران، بر سر معیشت است.

اما اگر بساط این ریاکاری ها و فریبکاری ها، چه در مضحکه های «کارگر پناهانه» شان و چه در میدان مغزشویی سیاسی در باب همه با هم قربانی تحریم و جنگ اسرائیل و استکبار و ... گرم است، بی دلیل نیست. شرایط، داخلی و بین المللی، «مناسب ترین ابزار» برای به پشت صحنه راندن امکاناتی که در همین شرایط و در دل همین جهنم، میتوان با دست بردن به آن، برای نیروی کارکن، برای محرومین و طبقه کارگر، نه تنها «نان بخور و نمیر» که یک زندگی متناسب با شرایط روز، مرفه و سالم را تأمین کرد.

به شرایط جهانی در ادامه می پردازیم. پشت فضای مه آلود و ترسناک تقابل های مخرب جهانی و منطقه ای، از درزهای دیوارهای قطور سانسور و مغزشویی بین المللی که ساخته شده اند تا چشم همگان به تاریکی و دیدن حضور ظاهراً «منحصر به فرد» خفاش های خون آشام و انگل هایی که امروز در سیاست جهانی بر کرسی های قدرت و رقابت نشسته اند عادت کند، حقایق دیگری نهفته است. حقایقی در مورد شرایط جهانی، در جبهه قطب سوم، در قطب بشریت متمدن وجود دارد، که لازم است در ادامه به آنها نگاهی بیندازیم.

اما شرایط داخلی!

در کوران فقر و تباهی و فلاکت و جنگ روزانه اکثریت جامعه برای رسیدن به حداقلی از معیشت، به «راهکارهای» نظام، از جمله «چاره ای نیست» و بخصوص مقلواتی چون سه جانبه نگری و مذاکرات بر سر حداقل دستمزد و نماینده کارگری و «چانه زنی» از بالا و فشار از پایین و ... بپردازیم! به این «نور» های نظام، در انتهای تونل تاریک فقر و فلاکت طبقه کارگر در ایران، نگاهی بیندازیم!

زبان و لحن و «ژست» کارگر پناهانه ای که جمهوری اسلامی در انقلاب ۵۷، در گریز از سرنوشت رژیم سرنگون شده، به آن روی آورد و طبقه کارگر را هر روز در میدان سیاست داخلی و نه فقط «منافع صنفی»، فعال و در میدان نگاه داشت، در تمام طول چهار دهه حاکمیت ش، «وبال گردنش» شد. چه آنجا که تلاش کرد با دوختن لباس ایدئولوژی اسلامی بر تن تشکل ها و اجتماعات کارگری و ایجاد شوراهای اسلامی کار و انجمن های اسلامی در محیط های کار و تسخیر خانه کارگر، نیروی کار را ساکت نگاه دارد و چه تلاش هایش در میدان پروپاگاندای قرون وسطایی و مذهبی «مستضعف» پناهانه، برای تقدیس فقر در مقابل رفاه، شیون در مقابل شادی، مرگ در مقابل زندگی، برای تن دادن به «جهنم» روی زمین به امید خریدن «بهشت» در «آخرت» و مرگ! رویکرد و مناسباتی با طبقه کارگر ایران، که بیش از چهار دهه است که نیروی کار، نسل پس از نسل، در دل هزاران هزار اعتراض و جنگ و شورش و تحمل اعدام ها و زندان ها و شکنجه ها، و با اهرم «زور» غیراسلامی و متمدنانه کردن فضای فرهنگی در محیط های کار و زندگی، نسبت به ماهیت ضد کارگری و ضد انسانی نظام، آگاه تر شده است. طبقه کارگر همه حربه های نظام را در یک جنگ و جدال چهل ساله، بی اثر کرده است! کل نظام را تماماً در مقابل خود، «رو در رو» و نه «در کنار خود»، به شکست کشانده است. کلاه گشاد «مستضعف پناهی» و مضحکه های فصل دستمزدها و مذاکرات و سه جانبه نگری و .. را لگدمال و بر صورت «شعبده بازان» حاکم پرتاب کرده است. تا جایی که تغییر رویکرد با طبقه کارگر و برگرداندن آن به «نقطه اول» و «نرمال» جوامع سرمایه داری موجود در جهان، برای رژیم ممکن نیست. برگرداندن آن به «رویکرد نرمال» این «رویای» مدفون شده زیر آواری از جنایات علیه طبقه کارگر، در ایران برای جمهوری اسلامی و هر رژیم بورژوازی دیگری به سادگی ممکن نیست.

برخلاف «رویکرد نرمال»، برخلاف ذهنیت بخش اعظم طبقه کارگر در سراسر جهان و بخصوص در جوامع پیشرفته و «نرمال» که عملکرد تاریخی رفرمیسم در جنبش کارگری ذهنیت بخش اعظم آن را در انقیاد خود نگاه داشته است، ... ادامه در صفحه بعد

کاریکاتور آن پارلماناریسم و رفرمیسم، که تقابل مشتی انگل در قدرت و «هم خانواده» در یک ساختار دیکتاتوری اسلامی، برای بردن سهم بیشتری از قدرت است. هدف از تکرار این داده های تاریخی، این است که نشان داد که در نظام های کاپیتالیستی، با یا بدون عملکرد هیچ رفرمیسمی از بالا، میتوان رفاه و زندگی نیروی کار و کارکنان جامعه را فراهم کرد؛ در هر شرایطی در دل جنگ و تحریم و بحران هم، میتوان مجبورشان کرد که زندگی و سلامت و شان و منزلت نیروی کار، و مردم تحت اقتیاد حکومت های بورژوازی، از ایران تا اروپا و آمریکا و .. را تأمین کرد. این آن امکانی است که آگاهانه و با همپارن سم این ادعا که گویا «همه با هم قربانی ظلم آمریکا و اسرائیل» هستند، به پشت صحنه رانده شده است.

«سیستم مالیاتی»، این «رابین هود» های جهان مدرن و صنعتی، مبتنی بر گرفتن هرچه بیشتر از ثروتمندان و دادن هرچه بیشتر به فقرا! گرفتن هرچه بیشتر از استشارگران و دادن هرچه بیشتر به استشار شوندهگان! گرفتن از بورژوازی و خرج نیروی کار و مردم کردن، در هر شرایطی میتواند عمل کند.

بکارگیری این «رابین هود» های جهان بورژوازی، هرچند که تاریخا برای کاهش فشار شعب کمونیسم و برای «حفاظت از مالکیت اقلیتی بر ابزار تولید» عمل کرده است، ممکن است. این تغییر امروز تنها و تنها به زور و فشار از پایین ممکن است! برای بکار انداختن کمونیسم ماشه آن، نیازی به در انتظار «پایان تخاصم با آمریکا و اسرائیل» و «پایان خطر جنگ» و یا در انتظار «سرنوشتی»، ماندن ندارد! اگر امروز این مکانیسم کار نمی کند، نه به دلیل ناکارآمدی و غیرممکن بودن آن، که تنها و تنها به دلیل نبودن آن شیخ و ترس بر فراز استشار شوندهگان است.

طبقه کارگر ایران برای مهار فقر و فلاکت و دسترسی به یک زندگی حداقل مناسب، انسانی نباید تا سرنوشتی رژیم منتظر بماند! میتواند مجبورشان کند که سر کیسه را شل کنند! حتی اگر در این سیر ناچار شود رژیم را به زیر بکشد!

اگر «رابین هود» سده میانه در انگلستان هنوز صنعتی نشده، به زور «فردی» از ثروتمندان می گرفت و به فقرا می داد، نظام کاپیتالیستی جهان صنعتی، سرکیسه را طور دیگری شل میکند. سیستم مالیاتی، و حسابرسی متشکل و توده ای کارگری، از همه دارایی ها و درآمد و ثروت بورژوازی، از کارفرما و شرکت ها، تجار تا پیمانکاران و بنگاههای مالی و تجاری و .. تا نمایندگانشان در انواع نهادهای قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و .. گرفتن از آنها و بازگرداندن به جامعه، به نیروی کار و مردمی که این دارایی ها و ثروت را به جیب شان ریخته اند، شرایطی نمی شناسد! این دارایی ها چه در شرایط جنگی، چه تحریم و چه خطر این و آن، موجود است! دست نیروی کار و نیروی مولد به آن نمی رسد.

اخبار اقتصادی، حجم عظیم رو به رشد ثروت اندوزی مشتی انگل مفت خور سرمایه دار، شرکت ها و اشخاص که چه جنگ باشد و چه صلح، چه «دارو» تولید شود چه اسلحه و مپ، چه مذاکره بشود یا نشود و .. اخبار بازار سهام و رویدادهای اقتصادی نیست! اخبار مربوط به امکانات جامعه و نیروی کارکن جامعه است که در انحصار اقلیتی از دسترس آنها دور نگه داشته شده است. یک محاسبه سر انگشتی میتواند به هر فعالی نشان دهد که با حسابرسی شفاف و روشن، بستن نرخ بالایی از مالیات بر درآمد و دارایی ها و ثروت، بخش مرفه و ممتاز جامعه، که غالباً سرشان به نهادهای قدرت وصل است، می توان نه تنها زندگی «بخور و میر» که یک زندگی انسانی را در هر شرایطی مهیا کرد! کوبا سوسیالیستی نبود، اما قادر شد در عظیم ترین شکاف های جهانی، بیشترین منابع را به رفاه و سلامت و زندگی مردم اختصاص دهد، در حالی که ماشین جنگی و کودتاها ممتد آمریکا و خطر آمریکا، همیشه بالای سرش بود.

میتوان در میدان جنگ جنگ های تخریبی و تحریم و کمبود و ... که اکثریتی را به قهقرا کشانده است و اقلیتی قله های ثروت شان بلندتر، انسان کارکن، اکثریت جامعه، چون انسان زندگی کند! کودک اش از مداوای موجود در جامعه دستش کوتاه نشود و زنده بماند! گرسنگی و محرومیت نکشد! محاسبات خودشان نشان میدهد که پول و کالا و رفاه در همه حال می تواند تأمین شود، اما سهم اکثریت نمی شود! در دوره جنگ و تحریم و .. قطعاً میزان و تنوع آن تحت تأثیر قرار میگیرد. اما کیفیت زندگی انسان و نیازهای اساسی، کاملاً میتواند تأمین شو. اگر قدرت جمعی کارگری فشار حسابرسی و توقعات خود از یک سیستم مالیاتی شفاف و کمی «عادلانانه» و «منصفانه» و «رابین هودی» جهان امروز کاپیتالیستی را به کار اندازد. هرچند در دنیای واقعی و بخصوص در ایران، مقاومت طبقه حاکم، مقاومت جمهوری اسلامی در این جدال، بی تردید سیر سرنوشتی آن زیر فشار جنگ و شورش و انقلاب کارگری برای معاش، را تسریع میکند.

کارگر کمونیست در این شرایط جبهه نبرد خود را به روشنی معلوم میکند و آن را قربانی «نامعلوم بودن» فاکتورهای روز، در جدال های جهانی و منطقه ای و ... نمی کند! جبهه نبرد معلوم است! معیشت و منزلت انسانی! خود طبقه هر روز آن را فعال نگه داشته است! معاش طبقه کارگر، در گرو جنگ هیچیک از قدرت های داخلی و خارجی نیست. دروغ میگویند! این فقر و فلاکت «باران زحمت» خارجی ها نیست «باران رحمت» داخلی ها است. داخلی هایی که هرگز امکان یک زندگی حداقل و انسانی به نیروی کارکن، به طبقه کارگر و به اکثریت مردم محروم در ایران نداده اند.

شورش فقرا، «رابین هود» های امروز را میخواهد و این ها کارگران کمونیستی هستند که قبول نمی کنند! پنهان ها و توجیهات و نمی پذیرند! می توانند به همگان نشان دهند و بقبولانند که زندگی و دارو و مسکن .. و هست، سهم آنها نمی شود. میتواند طبقه کارگر را متحد و متشکل برای شل کردن سر کیسه مشتی اقلیت مفت خور، به میدان آورد. گرفتاری در این سیکل تباها کننده، شانس ادامه این وضعیت را بالا میبرد و خارج شدن از آن، شانس پایان آن را!

ادامه دارد

برای طبقه کارگر در ایران در نظام استشارگری کاپیتالیستی که این طبقه در آن تاریخا کار و زندگی کرده و میکند، جایی که رفرمیسم در درون جنبش کارگری هرگز کمترین رگه تأثیرگذاری در سوخت و ساز اقتصادی طبقه کارگر نبوده است، نه در سطح تئوریک، که در تجربه زیست و جدال بخصوص چهار دهه خود، «همه با هم» وجود نداشته و ندارد! در ذهنیت همگانی و طبقاتی در ایران، بین طبقه کارگر و بورژوازی، منافع مشترکی موجود نیست. نه جنگ و نه تحریم و نه اوضاع بین المللی تغییری در این واقعیت نداده و نمی دهد. زنده بودن شعله همیشه روشن اعتراضات کارگری بر سر معیشت، گواه این واقعیت است. از این روست که در ایران، سوخت و ساز اعتراضی طبقه کارگر، تحرکات سراسری کارگری، برای معیشت و آزادی های سیاسی و .. برخلاف بخش اعظم جوامع دیگر، همیشه هسته و مرکز تحولات سیاسی بوده و هست. این واقعیت است که موجب شده است که در دل همه شورش ها و تحولات سیاسی تعیین کننده در ایران، حتی تحركات خودبخودی و کمتر سازمان یافته، مدام خطر سوسیالیسم به شکلی سیستماتیک، گوشزد می شود. «خطری» که مدام، از بیت رهبری، تا دلسوزان «مستضعف پناه» نظام و نشریات رنگارنگ شان، از طرف شخصیت های اپوزیسیون گذشته پرست هوادار نظام سابق، به عنوان یک خطر واقعی گوشزد می شود. بر متن این واقعیت مادی است که کمونیسم، به عنوان یک جنبش زنده و کارگری، در ایران یکی از روشن ترین و قدرتمند ترین تحركات کمونیستی در سراسر جهان است! چه در سطح نظری و روشن بینی و چه در سطح پراتیکی!

تا جایی که به بحث فصل دستمزد ها و رویکردهای «کارگر پناهانه» این و آن بال نظام می رسد، طبقه کارگر ایران، بخش آگاه آن، پاسخ خود را در مباحث کمونیسم کارگری در مورد قانون کار، «کار ارزان و کارگر خاموش» و قانون کار آلتزاتیو خود در «برنامه یک دنیای بهتر» را، دریافت کرده است. حق خود را، از درپچه آن مباحث، روش تر و آگاه تر می شناسد و کلاه مباحث «فصل تعیین دستمزدها» و مضحکه مذاکرات و سه جانبه نگری و ... برایش گشاد تر از آن است که بر سرش رود.

اما هنوز جای این سوال باقی است که آیا طبقه کارگر تا سرنوشتی نظام و برپایی سوسیالیسم و ساختن نظام آلتزاتیو و پیاده کردن قانون کار آلتزاتیو خود، ناچار است که فقر و فلاکت و محرومیت افسار گسیخته امروز را تحمل کند! به امید سرنوشتی نظام، شاهد تباهی کودکانش باشد و منتظر «جنگ» یا «پایان مذاکرت» و یا «سرنوشتی»!

بیشتر گفتم که، اگر بساط این ریاکاری ها و فریبکاری های «فصل دستمزدها» و رفت و آمد های «نماینده کارگری» خود گمارده و بحث های حول آن گرم است، نه برای «جلب کارگران» که مضحک ترین ادعایی است که امروز ممکن است کسی پرچم آن را بر دارد، که اساسا برای به پشت صحنه راندن آن امکاناتی است که در همین شرایط و در دل همین جهنم، یک زندگی متناسب با شرایط روز مرفه و سام را، میتوان برای طبقه کارگر و نیمه زیر خط فقر زندگی کن جامعه، تأمین کرد.

آن امکانات کدام است؟

آن رفرمیسمی که در تاریخ و در جوامع پیشرفته صنعتی که قلب آن در اروپا بود، متولد شد، هرگز در ایران موجودیت نیافت. رفرمیسم و تغییر و بهبود در چارچوب نظام کاپیتالیستی، جنبش و واقعییتی است که در بدو پیدایش و رشد نظام جدید کاپیتالیستی، در هراس از به میدان آمدن گورکنان اش، طبقه کارگر شکل گرفته بود. این رویداد در ایران ریشه ای ندارد و نمی توان مدل های کاریکاتوری از آن مهندسی کرد.

رفرمیسم، تردیونیسیم و پارلماناریسم، واقعییتی است که در زمان خود دستاوردهایی داشت و تأثیرات آن هنوز در رابطه جنبش کارگری با بورژوازی برجا است. تأثیراتی که دهه ها است بورژوازی در اروپا برای خلاصی از آن تأثیرات و دستاوردها، با طبقه کارگر در جدال است. از حق انصابت تا امنیت شغلی و قراردادهای جمعی و تأمین معیشت با «چانه زنی از بالا و فشار از پایین» و حق تشکل و دخالت در پارلمان ها و تعیین سیاست در بعد سراسری، عرصه های جدالی است که در آن بورژوازی در غرب بخش های زیادی از آن را بازپس گرفته است! دولت های رفاه، سوسیال دمکراسی ها، که دهه ها قبل رفاه نسبی، سلامت، و شان و منزلت و زندگی های نسبتاً انسانی تری برای نیروی کار بدست آورده بود و «رفرمیسم» را در مقابل «کمونیسم»، به عنوان یک جنبش سیاسی بورژوازی که میتواند در بعد اقتصادی «عدالت نسبی» بوجود بیاورد قرار داده بود، امروز به چیزی چون «تاریخ باستان» تبدیل شده است. هنگامی که نماینده کارگری که به بالا تحمیل شده بود و در مذاکرات بر سر معاش و حق کارگر چانه زنی میکرد و احزاب آن در پارلمان ها و نهادهای مذاکره می کردند و قانون تصویب می کردند، تاریخ سیری شده جدال دو طبقه در غرب و در چارچوب یک نظام کاپیتالیستی است. بخشی از مطالباتی که کمونیسم کارگری در ایران آن را در « برنامه یک دنیای بهتر» تدوین کرده است، منگی به چنین امکاناتی در چارچوب یک اقتصاد بورژوازی است که میتواند به بورژوازی تحمیل کرد، هرچند که مقاومت بورژوازی منجر به واژگونی نظام شود.

آن تاریخ، آن نظام کاپیتالیستی، و آن بورژوازی، متعلق به شرایطی است که در آن، فشار جنبش کمونیستی و سوسیالیسم زمان خود که برای دگرگونی بنیادین و ماندگار «چون شیخی بر فراز اروپا به حرکت درآمده بود» استشارگران را ناچار کرده بود، سرکیسه را شل کنند. واقعییتی که در ایران هرگز امکان شکل گرفتن پیدا نکرد.

در ایران، جنبش های سیاسی که تلاش کردند که به تن آن جامه عمل بپوشانند، شکست خوردند! شکست انقلاب مشروطه، جمع شدن کامل بساط «پارلماناریسم» و «تردیونیسیم» و «رفرمیسم»، و پس از آن شکل گیری کاپیتالیسم از بالا و توسط بورژوازی غرب و در تقسیم کار جهانی که در آن سهم ایران، حفظ و گسترش بازار «نیروی کار ارزان و ساکت» و ضرورتا حکومت های پلیسی و دیکتاتوری بود، آخرین میخ را بر تابوت امکان رشد هنوع رفرمیسم در رابطه کار و سرمایه در ایران، زد. دلقک بازی های «پارلماناریسم» در ایران و جدال دو جناح اصلاح طلب و اصولگرا و سواستفاده از بازار «کارگر پناهی» این و آن عنصر مرتجع، نه

دستمزدهای فقر و تباهی و تحقیر دیگر بس است

مصطفی اسدپور

کارگران، متحد شویم و با تدارک اعتصاب سراسری دستمزدها را به کرسی بنشینیم

نسل جدیدی از طبقه کارگر در حالی به سن بازنشستگی نزدیک میشوند که جز دستمزدهای محقر و زیر خط فقر را تجربه نکرده اند؛ برای آنها جهنم دره کار و استثمار هرگز کفایت دستمزد کافی و پاسخ گوی نیازهای پایه نبوده است. در آستانه سال ۱۴۰۳ بازار توطئه کارگزاران سرمایه داغ است تا با بساط مسخره و نفرت انگیز شورای عالی کار سال دستمزدی در قعر خط فقر را به چهل میلیون خانواده بزرگ کارگری تحمیل نمایند؛ تا از آن یک سینه زنی حقیر در سوگ مظلومیت کارگران جلو صحنه براند. سناریوی سالانه دستمزدهای جمهوری اسلامی تماما ضد کارگری است؛ همه میدانند در غیاب نمایندگان و اراده نمایندگان مستقل کارگری هر گونه توهم به افزایش واقعی و عملی دستمزدها از کانال افشاگری ارگانهای دولتی بیهوده و مسموم و توخالی است. دنیای سلطه وحوش سرمایه هر چه میخواهد باشد، اما در دنیای ما کارگران برای دستمزدان التماس نمیکنیم، دست دعا به آسمان بر میداریم، خود را با فریب به کم قانع نمیکنیم. ما کارگران متحد میشویم و حق خود را، دستمزد را به کرسی مینشانیم. امروز، موعد دستمزدها است.

واقعیت زندگی عمومی طبقه گویا است. بیست درصد از جامعه کارگری، به اصطلاح «حداقلی بگیران» مشروط به سعادت بهره از یک شغل و یک کارفرمای سودجو محکوم به معاش یک سوم زیر خط فقر است و جز نگون بختی در انتظار نیست.

پنجاه در صد دیگر از کارگران، مشمولین «سایر گروه های دستمزدی»، در بر گیرنده بخش اعظم کارگران صنعتی در ایران، علاوه بر حداقل مزد از این سعادت برخوردارند که با مالیدن پی سکوت و تسلیم بر سر اضافه کاری با یکدیگر به رقابت پردازند. همین چند روز پیش کارگران فولاد اهواز با سیصد ساعت کار ماهانه به ازاء چیزی نزدیک به پانزده میلیون تومان دستمزد با اعتصاب خود شهر اهواز را روی سر گذاشتند. کارگران بخش های اصلی صنایع بزرگ در شرایط مشابه با فرسودگی و تباهی دست بگریبان هستند.

سی در صد باقیمانده از ایت کارگران در صنایع حساس نفت و مشابه آن در میان انواع وعده های پوچ و پا در هوا، در انتظار طرح های متنوع همسان سازی و امثالهم برای سالهای طولانی همچنان سرگردان هستند.

طبقه کارگر ایران در اسارت مشترک در دستمزد پایه اما با شکافهای عمیق و تفرقه قادر به مبارزه موثر برای برخورداری از دستمزد مکفی نیست و آشکارا با تباهی و محرومیت دست بگریبان است. بخش وسیعی از کارگران خارج از دایره «حداقل بگیران»، اما با بهره گیری از پول سیاه «سنوات» به اضافه کاری حواله داده میشوند تا شاید سطح دستمزد را کمی بهبود ببخشند.

پر واضح است که کارگران حق دارند از امتیازات سابقه کار و مهارت و غیره در هیبت آیتم های دستمزد و بر اساس ضوابط روشن و سراسری بهره ببرند. اما مهمتر اینست که این تفرقه و درجه بندی های کاذب و دردناک میتواند به حاشیه رانده شود. همه بخشهای کارگری در ایران میتوانند و منافعشان مستقیما ایجاب میکند که در تحقق فوری و بدون قید و شرط دستمزدهای پایه شایسته متحد شوند. این مبارزه معادله نکبت بار دستمزدهای فقر را در ایران پایان میدهد و بخشهای مختلف طبقه را در تحمیل سایر آیتم های مزدی هراتب تقویت میکند. شکل دادن به یک جنبش سراسری دستمزدها و مشخصا از طریق یک

شعار واحد، اعتراض و متحد سراسری، هیچ کدام ایده تازه ای نیستند. از نیشکری های هفت تپه تا اتوبوسرانان شرکت واحد خمیرمایه تجربه اعتصابات مداوم در صنایع و مراکز اصلی، بیش از هر وقت دیگری این امکان را در دسترس قرار میدهد که با دخالت و تبادل نظر و تلاش پیشروان طبقه جنبشی قوی تر از هر زمان را در دستور گذاشت. ما هرگز از صفر آغاز نمیکنیم، هر گام و هر حرکت ما بر قلندوش سابقه این مبارزه از نیشکری های شوش تا فولادی های اهواز تا اتوبوسرانان تهران ایستاده است. اما نیاز به توان بیشتر ریال اتحاد سراسری و در یک کلام قدرت بیشتر و روشهای موثرتر داریم. زنده باد اعتصاب سراسری!

دشمن را باید شکست داد تسلیم و بهره کشی بس است، انتظار بس است. برادری و اتحاد کارگری را به حرکت در آوریم. هیچ سر و هیچ طلسمی در کار نیست. بدون دخالت مستقیم کارگران صنعتی زور حداقلی بگیران کفایت نخواهد کرد اما بدون اعتراض حداقلی بگیران تمام داستان مشمولین سایر سطوح دستمزد بر باد می رود. دهها سال است کارگری در متن یک خواست قدیمی جنبش کارگری جهانی باید و میتواند صحنه کشمکش دستمزدی طبقه کارگر را به طرف یک جنبش تعرضی و سراسری تغییر دهد.

منطق نظم کاپیتالیستی بر اساس کاهش دائمی مزد کارگر در گردش است، سود بعنوان تنها فلسفه بقای این نظام جز با حمله مداوم به معیشت؛ جز با فقر و بیکاری طبقه کارگر ممکن نیست. بازتولید سرمایه در ایران در عمق بحران و تناقضات گریبانگیز، بر یک حمله و توحش افسار گسیخته استوار است که حملات سالانه به دستمزد کارگران یک بخش مهم و شاخص گویای آن است. استثمار و بهره کشی بجای خود، صفوف حکومت سرمایه هر سال در حمله جدیدی به طبقه کارگر دست به باز سازی صفوف خود میزنند. حمله به دستمزدها محدود به فصل سناریو سالانه دستمزدها و مصوبه جنایتکارانه حداقل دستمزدها نیست، اما کشمکش دستمزدها در پایان سال است که جلوه سراسری بخود میگیرد و پای کل طبقه چه کارگر و چه سرمایه را پیمان میکشد. این کابوس نفرت انگیز دستمزدها، چرخه نکبت فقر و تنگدستی، خفت و بی حرمتی دیگر بس است.

حزب حکمتیست خط رسمی همه فعالین و رهبران کارگری را فرا میخواند تا با ایجاد وسیع ترین حمایت و دخالت در تدارک یک اعتصاب سراسری حول افزایش دستمزدها در پایان بخشیدن در سلطه ننگین شورای عالی کار در تحمیل بندگی و فقر شریک شوند. هیچ چیز نمیتواند مانع تدارک صفوف ما کارگران شوند. همه باید ببینند و بدانند کارگران تصمیم ندارند به مصوبه ننگین دیگری تسلیم شوند. بگذار قره نوکران و نمایندگان قلابی بدانند دوران عنتر چرخانی دیوان عدالت اداری بسر رسیده است.

زنده باد اعتصاب سراسری کارگری بر سردستمزدها!

اشکال و جزئیات عملی اقدامات کارگران در کارخانه ها و محلات را از امروز نمیتوان تعیین کرد، اما دامنه تدارکات آن از امروز باید کل جامعه را فرا بگیرد.

ما کارگران چاره سازمان دادن جنبش خودمان نداریم. حزب حکمتیست خط رسمی همه فعالین و رهبران کارگری را فرا میخواند تا با ایجاد وسیع ترین حمایت و با دخالت حول افزایش دستمزدها در پایان بخشیدن در سلطه ننگین شورای عالی کار در تحمیل بندگی و فقر شریک شوند.

از امروز همه جا دستمزدها! همه جا اعتراض و عزم کارگران علیه دستمزدها!

دستمزدها چقدر باید باشد؟

از کارگران پرسید!

مصوبه مجامع عمومی و تشکل ها را از نظر بگذرانید!

نینا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا
radioneena.com

اینستاگرام
instagram.com/radioneena

تلگرام
https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک
facebook.com/radioneena

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: آذر مدرسی

خرزان پنهان امنیت اجتماعی...

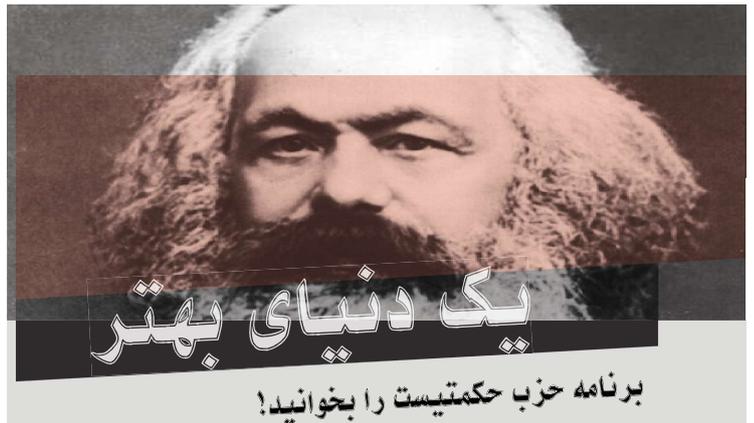
زیر بار تلکه هفت درصد از دستمزد خود جهت سهم بیمه میروند؛ صاف و ساده امروز هر چه بیشتر برای کارگران تن دادن به وعده های کذایی بیمه ها کسر شان است. ادامه اظهارات مدیر کل اداره تامین نشان میدهد که حق با کارگران است:

«این پیام ظاهراً ساده، امنیت اجتماعی نسل های آینده را تهدید می کند؛ صندوق های بازنشستگی را به ناترازی شدیدتر می کشاند و اعتماد مردم به آینده خود و خانواده شان را از بین می برد.» (همانجا)

مدیر کل بیمه ها بخوبی واقف است که ناترازی بزرگ صندوق بیمه ناشی از اولاً سهم پرداخت نشده کارفرما و سوبسیدهای بی انتهای دولتی در بخش بدهی های کارفرمایی؛ و ثانیاً غارت مداوم صندوق بیمه توسط دولت است. خنده دار آجاست که در مقابل موج عظیم نارضایتی علیه وضع اسفبار بیمه ها، در مقابل اعتراضات مداوم بازنشستگان و به علاوه در مقابل توطئه علیه بیمه قریب یک میلیون کارگر ساختمانی ایشان خود را به تفهیمی میزند تا جایکه:

«مدیر کل نسبت به رها شدن برخی افراد بدون پشتوانه بیمه ای، درمانی، بازنشستگی، ازکارافتادگی و حمایت های قانونی در آینده هشدار داد». (همان جا)

باندرولهای بزرگ و فراخوان به مردم به سوی خرید طلا واکنش بازاریاب بورس و در شکار خرید طلا هنوز در متقاعد کردن یک میلیون رهگذر تهرانی هراتب عاقلانه تر و شرافتمندانه تر از معرکه گیری کارکنان وزارت کار و سالها چپاول و دروغ و جعل بنگاه بیمه تامین اجتماعی بکار افتاده است. ابراهیم کشاورز در همان گفتگو از پدیده مورد بحث با ذکر «خرزان پنهان امنیت اجتماعی» اسم میبرد. از خود پرسید این دیگر کیست؟ یکی باید در آن وزارتخانه باشد که ایشان را خواب خرگوشی در خزان و پنهان بیدار کند، مردم از فرط نارضایتی و خشم از جان خود سیر گشته، عنقریب در تدارک شورش؛ نوبت امنیت اجتماعی ایشان سر از آتش در عمارت وزارت کار در خواهد آورد.



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!